

فرار اشرف غنی به روایت عمر داوودزی

۸ صبح: محمد عمر داوودزی، نام آشنا در سیاست افغانستان است. او یکی از سیاست‌گران برجسته و مقام ارشد در حکومت حامد کرزی و محمد اشرف غنی بود که اخیراً خاطرات خود را تحت عنوان *uncensored, the downfall of Afghanistan* (سانسور نشده؛ فروپاشی افغانستان) در ۶۰۰ صفحه نوشته که نسخه آنلاین آن منتشر شده است. پیش از این نیز بخشی از خاطرات سیاسی آقای داوودزی در روزنامه 8صبح نشر شده بود. در این کتاب قطور، آقای داوودزی به مسایل و تحولات عدیده سیاسی و نقش و جایگاه خودش در تحولات بیست سال اخیر، پرداخته است. در میان همه تحولات، نحوه سقوط و فروپاشی کشور و آنچه در روز سقوط یعنی 15 اگست ۲۰۲۱ گذشت، از اهمیت زیادی برخوردار است. راز رمزهای این روز پُرتبوتاب هنوز هم ناگشوده مانده و فیگورها و شخصیت‌های دخیل و تاثیرگذار در تحولات آن روز، هنوز به‌درستی و تفصیل در مورد چرایی و چه‌گونه‌گی فروپاشی، شکست تلاش‌های صلح و فرار اشرف غنی، خاطرات و چشم‌دیدهای خود را بی‌پرده و بی‌سانسور با مردم در میان نگذاشته‌اند.

در خاطرات داوودزی، روایت فرار رییس جمهور، وزیر دفاع و سایر شخصیت‌های سیاسی تقریباً متفاوت و ناشنیده است. به همین دلیل، آن بخش‌ها را برگردان کرده‌ام.

اولین مقام ارشد که از کابل فرار کرد امرالله صالح، معاون اول رییس جمهور، بود. او در دو جلسه‌ای که به روز شنبه دایر شد و دکتور عبدالله در پی گرفتن استعفانامه اشرف غنی بود، شرکت نکرد. چندین منبع به من گفت که صالح با ۴۰ میلیون دالر به پنجشیر رفت. بسیاری از این مبلغ پول پس از تصرف پنجشیر به‌دست طالبان افتاد. پس از سقوط، صالح گفت که در پایان روز شنبه او کابل را به مقصد پنجشیر ترک کرد و پیش از رفتن او به پنجشیر، حمدالله محب و فضلی نزد او رفته و در مورد برنامه احتمالی تخلیه رییس جمهور مشوره خواسته بودند.

گروه دوم که کشور را ترک کردند رهبران احزاب جمعیت اسلامی، وحدت اسلامی و جنبش اسلامی و شماری از رهبران ائتلاف منحل‌شده شمال بودند که توسط پرواز مخصوص پی‌آی‌ای (شرکت هواپیمایی پاکستان) به تاریخ ۱۵ اگست به اسلام‌آباد سفر کردند. روز شنبه، ۱۴ اگست، محمد یونس قانونی رییس جمهور را از دعوت‌نامه پاکستان و سفر به آن کشور مطلع ساخت. رییس جمهور از دادن اجازه ابا ورزید و در زمان ترک مجلس، شخصی صدای قانونی را شنید که به غنی می‌گفت، به اجازه تو ضرورت نداریم و این سفر صورت می‌گیرد.

صبح روز یک‌شنبه، مورخ ۱۵ اگست، مقامات میدان هوایی رییس جمهور را از سوار شدن این گروه از رهبران در پرواز پی‌آی‌ای باخبر کردند. در حالی که این رجال برجسته در هواپیما بودند، رییس جمهور از طریق مشاور امنیت ملی اش اجازه پرواز را نداد. ساعاتی بعد زمانی که بحران و بی‌نظمی در میدان هوایی به میان آمد، خلبان هواپیما بدون اجازه به سوی پاکستان پرواز کرد. زمانی که این گروه از رهبران به هوتلی در اسلام‌آباد رسیدند، از سقوط کابل مطلع شدند. اسلام‌آباد یک تخلیه تاریخی رهبران افغانستان

را انجام داد. روز بعد، همتای من سفیر محمد صادق خان، نماینده خاص پاکستان در امور افغانستان، به من زنگ زد و گفت که می‌تواند در قسمت تخلیه کمک کند. من برایش گفتم که یک روز پیش از سقوط من کابل را ترک کردم و فعلاً در دوی هستم. رهبران نام‌برده چند روز پس از سقوط نیز مهمان ویژه پاکستان بودند و بعد از آن، هر کس به هر کشوری رفت.

فرار پلان‌ناشده رییس جمهور تا کنون به صورت تفصیلی، تشریح و توضیح نشده است. تا آخرین دقایق، او از دفاع و مقاومت حرف می‌زد. او در دانشگاه کابل یک سخنرانی داشت و به همین ترتیب در نشست عمومی مجلس نماینده‌گان سخنرانی کرد و بر اراده‌اش مبنی بر ماندن و مقاومت تاکید کرد. چه چیزی ذهن او را تغییر داد؟

در ۱۵ اگست طبق پلان قرار بود که در پرواز ساعت ۴ بعد از ظهر هواپیمای امارات، حمدالله محب و رولا غنی به دوی بروند. مقصد بعدی سفر رولا غنی ناروشن بود؛ اما رییس جمهور محب را توظیف کرده بود تا از دوی به دوحه رفته و به کرزی و عبدالله بیوندد. در تمام صبح ۱۵ اگست، رییس جمهور عصبانی بود. او چندین بار بی‌دلیل و موجب از بخش‌های مختلف قصر ریاست جمهوری دیدار کرد. فرماندهان قطعه محافظت رییس جمهور گوش به گوشک بودند که کار تمام است. آن‌ها پیام‌هایی مبنی بر ورود طالبان به زندان پلچرخی و رهایی زندانیان دریافت می‌کردند. ساعت ۱۱ گزارش‌هایی دریافت کردند که طالبان پغمان را تصرف کرده و تا خوش‌حال خان رسیده‌اند. رهبری قطعه محافظت رییس جمهور، مطالبه سه هلیکوپتر به هدف تخلیه اضطراری رییس جمهور را کرد. دیدار رییس جمهور از وزارت دفاع و دادن بیانیه‌ای از آن‌جا به ساعت یک‌ونیم بعد از ظهر برنامه‌ریزی شده بود. وزیر دفاع منتظر آمدن رییس جمهور بود. از ۱۱ بجه به بعد صدای شلیک‌هایی در شهر شنیده می‌شد. محب با قطعه محافظت رییس جمهور تماس گرفته و خواهان انتقال او به میدان هوایی می‌شود. قطعه محافظت به‌خاطر بی‌نظمی و مشکلات در میدان هوایی از این دستور ابا می‌ورزد. اگر قطعه محافظت به میدان هوایی می‌رفت، در میانه بی‌نظمی و آشوب در میدان دوباره برای گرفتن رییس جمهور پرواز کرده نمی‌توانستند. معلوم نیست که تلاش محب برای فرار به سوی میدان هوایی پیش یا پس از دریافت تماس از خلیل حقانی صورت گرفته است. در عین وقت، سرور دانش، معاون دوم رییس جمهور، از قطعه محافظت می‌خواهد تا او را به میدان هوایی منتقل کند تا بتواند در سفر از پیش برنامه‌ریزی شده به استانبول برود. باز هم قطعه محافظت از این کار ابا می‌ورزد. آشوب و بی‌نظمی در شهر افزایش می‌یابد. قطعه محافظت گزارش‌هایی مبنی بر نزدیک شدن طالبان در اطراف ریاست جمهوری دریافت می‌کند. رولا غنی، محب، فضلی و چندین تن از کارمندان و معاونان در هلیکوپتری که منتظر رییس جمهور بود، سوار شدند. رولا، محب، فضلی و فرمانده قطعه محافظت می‌دانستند که کشور را ترک می‌کنند؛ اما بقیه تیم در مورد برنامه و مقصد فرار نمی‌دانستند. همه آن‌ها منتظر آمدن رییس جمهور بودند. قاهر کوچی، رییس قطعه محافظت، بدون رییس جمهور آمد و به‌صورت خصوصی چیزی در گوش محب گفت که رییس جمهور نمی‌خواهد برود. رولا، فضلی و محب به قصر شماره یک رفته و دقایق بعد رییس جمهور را با خود آوردند. قطعه محافظت به سرعت رییس جمهور را از موتر پایین کرده و به هلیکوپتر سوار کرد. بقیه تیم محافظتی به این درک رسیده بودند که شاید آن‌ها شهر را ترک کنند نه کشور را. هر کسی می‌خواست بر هلیکوپتر سوار شود. پیلوت چیغ زد که طیاره از حد معمول اضافه‌وزن شده است. بعد از تبادل کلمات ناخوش آیند و مشاجرات تند لفظی، شماری از افراد غیرمهم قطعه محافظت و دو بیک پُر از کتاب‌های رییس جمهور از

طیاره پایین گذاشته شدند. زمانی که هلیکوپتر به پرواز در آمد، رییس جمهور در مورد بیک‌های کتاب پرسید و برایش گفته شد که به‌خاطر جای بیشتر برای افراد در طیاره، بیک‌ها پایین شده و در قصر ماند. رییس جمهور چیغ می‌زند که در آن دو بیک، کتاب نه بلکه پول‌های او بود. اشرف غنی از محب خواست تا برگردد، اما رولا غنی گفت که نه، این مهم نیست، بیشتر از این به‌دست می‌آوریم. اعضای باقی‌مانده قطعه محافظت در داخل ارگ، بیک‌های کتاب را باز می‌کنند که چشم‌شان به بندل‌های دالر می‌افتد و شوکه می‌شوند. قرار گفته اعضای تیم محافظتی به من، پول تخمین زده می‌شود که پنج میلیون دالر باشد. آن‌ها بر سر تقسیم پول درگیر شده و هر کس به اندازه‌ای که در جیبش جای می‌شد، برمی‌دارد و همه به سرعت با گرفتن وسایل متعلقه‌شان، ارگ را ترک می‌کنند. بعضی‌ها ترک کردند؛ اما شماری هنوز در داخل ریاست جمهوری بودند که طالبان به دروازه‌های ارگ رسیدند. بعضی از اعضای قطعه محافظت، بندل‌های دالر را پنهان می‌کردند. سربازان طالبان فکر می‌کردند که در بهشت داخل شده‌اند. بندل‌های دالر همه جا بود و خدا می‌داند چه قدر بندل‌های دیگر در داخل قصر بود. بخشی از قطعه محافظت که در وزارت دفاع بود، از طریق سیستم مخابره و اکی‌تاکی برنامه فرار رییس جمهور را رصد می‌کردند و آن‌ها تصمیم گرفتند که به‌سوی میدان هوایی بروند. یک معاون قطعه محافظت که رهبری این گروه را بر دوش داشت، مانند دیگران به سختی توانست وارد میدان هوایی شود. او برایم قصه کرد که حنیف اتمر، سرور دانش و چندین تن از وزیران حکومت حامد کرزی و اشرف غنی در میدان هوایی بودند و در تلاش سوار بر هواپیمای کام‌ایر و پرواز به استانبول بودند. بعضی‌ها با عجله در یک هواپیمای هندی سوار شدند. سرور دانش به ماموران میدان هوایی رشوه داده بود که پروازش را از ساعت چهار بجه به ساعت ده بجه تغییر دهند. هیچ یک از پروازها صورت نگرفت و وزیران دو روز دیگر در میدان هوایی ماندند و سپس در یک پرواز مخصوص طیاره ترکیه به استانبول رفتند. یک معاون دیگر قطعه محافظت ساعت شش بعد از ظهر تماسی از معصوم استانکزی که در دوحه بود، دریافت می‌کند و استانکزی از او می‌خواهد که به ریاست جمهوری رفته و رسماً ارگ را به طالبان تسلیم کند. او به این بهانه که شهر در بی‌نظمی و آشوب است، از این کار ابا می‌ورزد و در نهایت، معاون قطعه محافظت با این کار موافقت می‌کند و می‌گوید که به خانه‌اش در وزیر اکبر خان رفته و منتظر آمدن طالبان می‌باشد. بعد از این که او از میدان هوایی به‌سوی خانه‌اش در وزیر اکبر خان می‌آید، تماسی از طالبان دریافت می‌کند و طالبان در درب منزل او منتظرش بودند و یک‌جا با طالبان به قصر ریاست جمهوری می‌رود. او طالبان را از دروازه آریانا، جایی که ۲۷ سال پیش رییس جمهور نجیب‌الله را طالبان به دار آویختند، رهنمایی می‌کند. به دلایل نامعلوم، قوماندان طالبان اصرار بر وارد شدن از دروازه چهارراهی پشتونستان می‌کند و آن‌ها از مسیر دل‌خواه‌شان به داخل ارگ که قصر بیرق نام دارد، وارد می‌شوند. آن‌ها توسط یک گروه دیگر طالبان که قبلاً وارد ارگ شده بودند، متوقف ساخته می‌شوند. گروه قبلی از ورود گروه جدید به داخل جلوگیری می‌کند. بعد از بگومگوهای زیاد میان‌شان که احتمال برخورد و درگیری نیز وجود داشت، گروه قبلی می‌گوید که آن‌ها تحت فرمان خلیفه هستند و به دستور خلیفه اجازه وارد شدن این گروه را می‌دهند. پس از چند تماس تلفونی با خلیفه، او حاضر می‌شود به گروه جدید که نماینده‌گان شورای کویته بودند، اجازه ورود دهد. معاون قطعه محافظت با نام خلیفه ناآشنا بود و بعداً پی برد که مراد از خلیفه، سراج‌الدین حقانی، رهبر شبکه حقانی و وزیر داخله کنونی طالبان است. گروه جدید متشکل از حمدالله مخلص، رییس نیروهای خاص طالبان و صلاح‌الدین ایوبی، قوماندان اوزبیک‌تبار طالبان از فاریاب بود که به صورت نمادین به ارگ آورده شده بود. مخلص بعداً به‌صورت مرموز در یک حمله داعش که در سال ۲۰۲۱ بر شفاخانه نظامی کابل

(شفاخانه چهارصد بستر) صورت گرفت، کشته شد. در همراهی با معاون قطعه محافظت، طالبان می‌خواستند دروازه‌های قصر گلخانه را بشکنند؛ اما معاون قطعه کلیدهای پنهان شده قصرها را به طالبان داد. این گروه همراه با یک خبرنگار الجزیره که پخش مستقیمی از داخل ارگ داشت، وارد شدند. بعد از تسلیمی قصر، این گروه به دنبال وسایط و موثرهای ریاست جمهوری بودند؛ اما گروه حقانی به آن‌ها می‌گوید که خلیفه دستور داده که هیچ کسی به هیچ چیزی دست نزند. این گروه، معاون قطعه محافظت را به‌جای نامعلومی برده و تا صبح از او استنطاق کردند. تنها سه ساعت خوابید و دوباره تحقیق و پرسش آغاز شد. در نهایت، به این معاون اجازه زنده‌گی در خانه‌اش تحت محافظت امنیتی داده شد. دو هفته دیگر در کابل بود و سپس کشور را ترک کرد.

چند ماه بعد از ترک کشور، داکتر غنی را در خانه‌اش که توسط امیر امارات داده شده، ملاقات کردم. هیچ پشیمانی واضحی نداشت. همه به جز خود و محب را ملامت می‌کرد. او قصه فرار را آن‌گونه که خود در رسانه‌ها بیان داشت، حکایت کرد. او گفت که هیچ ایده و فکری برای خروج و ترک کشور نداشت و پلان این بود که رولا غنی و حمدالله محب ساعت چهار ۱۵ آگست توسط پرواز امارات به دوبی بروند و محب از آن جا به قطر رفته و به کرزی و داکتر عبدالله ببینند. حوالی ظهر محب از خلیل حقانی تماسی دریافت می‌کند که در آن گفته شده بود که رییس جمهور تسلیم شود و هیچ‌گونه آسیبی به او نمی‌رسد. محب پرسیده بود که اگر تسلیم نشود چه واقع می‌شود؟ حقانی گفته بود که ما دقیقاً در زیر بینی شما قرار داریم و ممکن است هر چیزی به تو و رییس جمهور اتفاق بیفتد. در این وقت، محب با قاهر کوچی، رییس قطعه خاص محافظت، صحبت می‌کند و کوچی به محب می‌گوید که به تدریج نظام امنیتی ارگ در حال فروریزی است. به نظر می‌رسد که طالبان به داخل محوطه ارگ نفوذ کرده‌اند و هر چیزی ممکن است رخ دهد. محب که ترسیده بود به‌سوی رییس جمهور دوید تا او را برای سوار شدن در هلیکوپتری که به مقصد خروج از کشور در نظر گرفته شود، رهنمایی کند. داکتر غنی گفت که او نمی‌دانست به کدام طرف می‌روند. در اول فکر می‌کرد که شاید به یک ولایت دیگر بروند، در حالی که محب برایش می‌گوید، به تاجیکستان می‌روند. با نزدیک شدن به مرز تاجیکستان، این کشور از ورود و نشست هلیکوپتر جلوگیری کرد و با در نظر داشت کمبود سوخت، خلبان تصمیم گرفت که در ترمز اوزبیکستان نشست کند. عصر آن روز، یک هواپیمای دربست و چارتر شده اماراتی، رییس جمهور و همراهانش را به ابوظبی منتقل کرد. پیش از ملاقات با داکتر غنی، ملاقاتی با بسم‌الله خان، وزیر دفاع قبلی، در ابوظبی داشتم. داستان او نیز بسیار جالب است. او گفت که بعد از ظهر شنبه یک روز پیش از سقوط با رییس جمهور به بالاحصار کابل رفتم؛ جایی که رییس جمهور بیانیه‌ای مبنی بر ایستاده‌گی و دفاع ثبت کرد، اما به دلایل حوادث هرات و اسارت اسماعیل خان و رهبری ولایت هرات، بیانیه نشر نشد. روز یکشنبه، رییس جمهور تصمیم گرفت که به وزارت دفاع بیاید و از آن جا بیانیه دهد. قطعه محافظت رییس جمهور صبح آن روز به وزارت دفاع آمده و ترتیبات را برای آمدن رییس جمهور گرفته بود. ساعت یک‌ونیم که قرار بود رییس جمهور بیاید، وزیر دفاع گزارش دریافت کرد که محافظان رییس جمهور وزارت دفاع را ترک کردند و ممکن رییس جمهور نیاید. او از پنجره دفترش هلیکوپترهایی را می‌دید که از ارگ به‌سوی میدان هوایی پرواز می‌کردند. دقایق بعد حامد کرزی طی تماس تلفونی به او اطلاع می‌دهد که اشرف غنی کشور را ترک کرد. یک ساعت بعدتر همکارانش به او اطلاع می‌دهند که ساختمان‌های وزارت دفاع در حال خالی شدن است و ماموران و کارمندان امنیتی وزارت را ترک می‌کنند. محافظان شخصی بسم‌الله خان از او می‌خواهند که به‌سوی میدان هوایی حرکت کند. در راه به‌سوی میدان هوایی، تماس تلفونی از استاد سیاف

دریافت می‌کند. بسم‌الله خان به استاد سیاف می‌گوید که در حال رفتن به‌سوی میدان هوایی است و او نیز خود را به میدان هوایی برساند. بسم‌الله خان زمانی که به میدان هوایی می‌رسد، شماری از وزیران و رجال برجسته را می‌بیند که هر یک با ناامیدی در تقلا و دریافت راه برای ترک کشور هستند. بسم‌الله خان تلاش می‌کند که در یک هواپیمای ملکی پُر از افراد و مسافران سوار شود. شایعه شده بود که این طیاره به‌سوی استانبول پرواز می‌کند. مردم خشمگین در داخل هواپیما او و پسرش را به بیرون می‌اندازند و این طیاره هیچ پرواز نکرد، به‌خاطر این که خلبان از طیاره پایین شد و رفت. او می‌گوید که در گوشه‌ای نشسته و نظاره‌گر رخدادهای تراژیک آن روز بود. او یک خلبان هواپیماهای نیروهای امنیتی را می‌بیند که با فامیل و دوستانش در یک هلیکوپتر سوار می‌شود. شماری از خلبان‌ها بسم‌الله خان را می‌بینند؛ اما به او توجه نکرده و احترام نظامی به‌جا نمی‌آورند. در حالی که او با پسرش تنها مانده بود، یک دیپلمات سفارت امارات متحده عربی به او نزدیک شده می‌گوید که قرار است یک هواپیمای نظامی امارات نشست کند و آن‌ها را نیز شامل پرواز می‌سازند. دقیقاً بعد، طیاره نظامی امارات نشست کرده و سربازان اماراتی به‌خاطر تامین امنیت هواپیما از هواپیما بیرون می‌شوند. بعد از سوار شدن دیپلمات‌ها و کارمندان سفارت امارات متحده عربی، یک سرباز اماراتی از او و پسرش می‌خواهد که سوار شوند. در حالی که او تلاش می‌کند به هواپیما نزدیک شود، بار دیگر موجی از مردم او را پرت می‌کنند. پس از کشمکش میان نظامیان اماراتی و موج مردمی، او فرصت سوار شدن به هواپیما را می‌یابد؛ اما پسرش بیرون از هواپیما می‌ماند. بیرون شدن هواپیما از میان موج وسیع و خشمگین مردم کار ساده نبود، اما خلبان راه خود را یافت و هواپیما پرواز کرد.

چند ماه بعد، استاد سیاف را در استانبول ملاقات کردم. بعد از ترک کشور با استاد سیاف چندین بار صحبت تلفونی داشتم؛ اما اولین باری بود که پس از سقوط با او صحبت رودررو داشتم. داستان او نیز غم‌انگیز است. او گفت که حوالی ساعت یک بعد از ظهر آگاه شد که شمار زیادی از افراد مسلح به‌سوی خانه‌اش در بلندی‌های پغمان بالا می‌شوند. او تصمیم می‌گیرد که پغمان را ترک کرده و به خانه دومی‌اش در وزیر اکبر خان بیاید. استاد سیاف با رسیدن به شهر نو با بسم‌الله خان تماس می‌گیرد که آیا امکانات محافظت و تامین امنیت او وجود دارد؟ بسم‌الله خان برایش می‌گوید که تمام نظام امنیتی فروپاشیده و رییس جمهور فرار کرده است. بسم‌الله خان به استاد سیاف می‌گوید که او به‌سوی میدان هوایی روان است و او هم خود را به میدان هوایی برساند. استاد سیاف بنابر مشوره بسم‌الله خان خود را با سختی و مشکلات به میدان هوایی می‌رساند. برای اولین بار در چهل سال گذشته، استاد سیاف فاقد پلان و حفاظت امنیتی بود. در داخل میدان هوایی نمی‌دانست چه کند. بعضی‌ها به او پیشنهاد کردند که به‌سوی یک هواپیمای هندی که در گوشه‌ای پارک شده بود برود. او به‌سوی طیاره هندی رفت و یک مسافر به استاد سیاف کمک کرد و با دادن برگه سفر خود به او، استاد سیاف فرصت سوار شدن در هواپیمای هندی را یافت و مسلماً پرسنل عملیاتی هند در میدان هوایی به او کمک کردند.

اشرف غنی، سیاست‌مدار یا معلم؟

چند روز قبل اشرف غنی در مصاحبه‌ای اعلام کرد که پس از این یک سلسله پادکست تهیه خواهد کرد و از آن طریق در مورد مسایل افغانستان و این‌که چه باید کرد سخن خواهد گفت. در مصاحبه گفته شد که طرح برنامه از خود اشرف غنی است و مصاحبه‌کننده صرفاً مجری است. در این مصاحبه، او از عنوان رییس جمهور یا رییس جمهور سابق گذشته و با عنوان استاد ظاهر شده است. او که در اواسط ماه آگست ۲۰۲۱ دوره ناتمام ریاست جمهوری مورد منازعه‌اش را رها کرده و به امارات متحده عربی پناهنده شد، از سوی برخی حامیانش هنوز رییس جمهور خوانده می‌شود و آنان انتظار دارند که تا زمان شکل‌گیری دولت مشروع در کابل، او باید این عنوان را به‌صورت نمادین حفظ کند. اما اشرف غنی چنین نکرده است و به نظر نمی‌رسد در این کار با حامیانش مشوره کرده باشد. آیا اشرف غنی عمر سیاسی‌اش را پایان‌یافته می‌خواند؟ آیا او به ناکامی سیاسی‌اش اذعان کرده و از طریق برگشت به کرسی معلمی و ترک میدان سیاست، می‌خواهد اعلام کند که دیگر از او نباید انتظار عمل سیاسی داشته باشیم؟

اشرف غنی در دهه شصت عمرش وارد سیاست شد. در مهم‌ترین دوران عمرش (میان‌سال‌ها) او مشغول جدول‌سازی، سروی، تدریس و کارهای اداری بود. به همین دلیل، او در مقایسه با رقیبان سیاسی‌اش از جمله حامد کرزی و عبدالله عبدالله خام بود و با منابع داخلی قدرت (قوم، مذهب، شبکه‌های اقتصادی و اجتماعی بومی و احزاب و تنظیم‌ها) رابطه قدرت‌ساز نداشت. او صاحب سازمان و روابط پخته سیاسی در افغانستان نبود. تجربه بومی کار سیاسی نداشت. با این حال، سه دارایی مهم داشت که برای به‌قدرت‌رسیدنش موثر تمام شد: ۱) رابطه با سازمان‌های کمکرسان و غربی‌ها که گرداننده‌گان اصلی سیاست افغانستان بودند. ۲) سابقه دانشگاهی و اعتبار آکادمیک که از او در میان منتقدان کابل آدم مهم می‌ساخت. ۳) تشنه‌گی قدرت و تمایل شدید به صدرنشینی.

به‌نظر می‌رسد اشرف غنی از لحاظ نظری نیز سیاست‌پیشه نبوده و آگاهی چندانی از چه‌گونه‌گی کار سیاسی و تحکیم قدرت نداشته است. با آن مشخصات و کمبودهایی که ذکر کردیم، اگر او صاحب دیدگاه سیاسی می‌بود احتمالاً در بیست سال حضور در کابل و هفت سال حکومت، پای خود را در سیاست افغانستان محکم می‌کرد. از جمله مثلاً او که حزب و تنظیم و شبکه نداشت، باید نهادها را تقویت می‌کرد، ارتش را حمایت کرده و صلاحیت می‌داد، و روابطش را با منابع خارجی قدرت استوارتر می‌ساخت.

اشرف غنی نهادها را تخریب کرد، طوری که در پایان حکومتش بیش‌تر وزارت‌خانه‌ها و ریاست‌ها خلع صلاحیت شده بودند و ادارات موازی رقیب اثرگذاری همدیگر را خنثا می‌کردند. ارتش در دوران اشرف غنی بی‌ثباتی مدیریتی شدید را تجربه کرد و بیش‌تر جنرال‌ها و مقامات نظامی احساس امنیت شغلی نداشتند. رابطه اشرف غنی با منابع خارجی قدرت (همسایه‌گان و غربی‌ها) پرتلاطم و بی‌ثبات بود. او اهمیت همکاری امریکا را برای دوام قدرتش درک نکرده بود.

اشرف غنی کوشیده بود خود را آدم ناسیونالیست خواهان پیشرفت و متمایل به تثبیت حاکمیت نخبه‌گان پشتون معرفی کند. در این کار نیز ثبات نداشت. موضع‌گیری او نسبت به احمدشاه ابدالی و امان‌الله خان در دوران حاکمیتش گروهی از ناسیونالیست‌های پشتون را آزرده ساخته بود. او باری گفته بود که از زمان احمدشاه ابدالی تا امروز حاکمان افغانستان مشغول برادرکشی و خانه‌جنگی بوده‌اند (نقل به مضمون). بار دیگر در روزهای پایانی حکومتش امان‌الله خان را گریزی خوانده و ادعا کرده بود که اشتباه او را تکرار نخواهد کرد!

در واقع، اشرف غنی نتوانسته است با سنت سیاسی گذشته‌گان برخورد سیاسی روشن کند و بگوید که او متعلق به کدام طیف است و چه سنتی را قرار است پی‌گیری کند. از این‌رو، برخی‌ها او را ادامه‌دهنده کار امان‌الله خان و کسانی او را متمایل به میراث عبدالرحمان خان تصور کرده بودند. کسانی حتا از او انتظار کار احمدشاهی داشته و لقب «بابا» برایش بخشیده بودند.

اما او هیچ یکی از این‌ها نبود. او خودش نیز بیش‌تر در همان عنوانی که جوانی و میان‌سالی‌اش را سپری کرده بود احساس راحتی می‌کند: استاد. از همین رو، او به آسانی از عنوان رییس جمهور گذشته و با عنوان استاد پادکست‌های تازه‌اش را شروع کرده است تا به مردم بگوید که افغانستان آب دارد، معدن دارد، چهارراه ترانزیتی است، و در سال ۲۰۴۷ دوره آغاز شده از پادشاهی احمدشاه ابدالی ۳۰۰ ساله می‌شود! آیا تکرار این اطلاعات برای نجات افغانستان از این شرایط سخت بیش‌تر موثر تمام خواهد شد یا پافشاری بر ایجاد نظامی که در آن قانون معتبر باشد نه فرمان، حاکمان از طریق انتخابات به قدرت برسند نه غلبه نظامی و سرکوب، و حقوق مدنی چون تعلیم سلب‌ناشدنی باشد؟

او قرار است در ماه‌های آینده چوکات‌هایی را ترسیم کند و اطلاعات عمومی در مورد افغانستان به مخاطبانش عرضه نماید. او دیگر ادعای کار برای جمهوریت و «تکمیل کارهای ناتمام» امان‌الله خان را ندارد. اگر او به نقش سیاسی‌اش بیش‌تر از معلمی ارزش قایل می‌بود، توجه می‌داشت که بالانگه‌داشتن بیرق جمهوریت تا شکل‌گیری دولت مشروع در کابل، چه قدر مهم است. اگر او به همان عنوان رییس جمهور و ادعای نمادین تکمیل ماموریت امان‌الله خان محکم می‌چسبید، وزنه سیاسی‌اش نیز بسیار سنگین می‌شد و در تحولاتی که پیش رو داریم، نقش بازی می‌توانست.

میراث اشرف غنی برای افغانستان؛ دولت ورشکسته و ملت در مانده

روز جمعه، ۱۹ می، تولد ۷۳ ساله‌گی اشرف غنی، رییس جمهور مخلوع افغانستان بود. اشرف غنی از سال ۲۰۱۴ سکان هدایت افغانستان را در دست داشت تا این‌که در ۱۵ اگست ۲۰۲۱ افغانستان را ترک کرد. بعد از فرار او از افغانستان، جمهوریت فروپاشید و طالبان دوباره بعد از ۲۰ سال شورشگری قدرت را به دست گرفته‌اند. در دو سال گذشته کتاب‌ها، مقالات و یادداشت‌های زیادی در مورد سقوط حکومت در افغانستان نوشته شده است؛ اما هنوز بسیاری از ابعاد فروپاشی حکومت افغانستان آشکار نشده است و نیاز به تحقیق و کاوش فراوان دارد. در این نوشته قصد ما این نیست که به ابعاد فروپاشی جمهوریت در افغانستان بپردازیم، بلکه تلاش می‌کنیم میراث اشرف غنی برای افغانستان را به بررسی بگیریم.

اشرف غنی در سال ۲۰۱۴ پس از کش‌وقوس‌های فراوان انتخاباتی با داکتر عبدالله عبدالله، بر کرسی ریاست جمهوری افغانستان تکیه زد و حکومت وحدت ملی را تشکیل داد؛ ساختاری که از آغاز با مشکلات و چالش‌های فراوان روبه‌رو بود. به عبارت دیگر، آن ساختار از همان ابتدا معیوب به دنیا آمده بود و نقاط ضعف زیادی داشت. برای این‌که بهتر بتوانیم میراث اشرف غنی برای افغانستان را بررسی کنیم، لازم است نخست شیوه مدیریتی او را به بررسی بگیریم.

خودکامه و همه‌چیزفهم

بسیاری از کسانی که در جریان سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱ در حکومت افغانستان کار کردند، از شیوه مدیریتی غنی شکایت داشتند و او را مدیر جزیی‌نگر و خرده‌گیر معرفی می‌کنند. اشرف غنی همواره روی موضوعات کوچک عصبانی می‌شد و اکثراً به وزیران و کارمندان بلندرتبه دولتی توهین می‌کرد. از طرفی، شدیداً یک مدیر خودکامه و دیکتاتور بود. او دوست داشت که بر همه موارد نظارت داشته باشد و همه کارها مطابق میل او انجام شود.

اشرف غنی وزیران، معینان، رییس‌های عمومی، فرماندهان امنیه ولایت، قوماندان‌های قول‌اردو، سفیران، جنرال کنسولان، والیان، معاونان ولایت، جنرالان و هر کسی که در سطوح مدیریت، کلان، متوسط یا کوچک کار می‌کرد را می‌خواست و شخصاً از آن‌ها مصاحبه می‌گرفت. او حتی در هدایات روزانه خود به مسایل خرد و ریز مانند تغییر آمران حوزه‌های شهر کابل یا تغییر مدیران معارف و لسوالی هم دخالت می‌کرد. بارها شخص رییس جمهور دستور برکناری آمر حوزه و آمر جنایی را داده و گاه حتی خودش به حوزه‌های امنیتی برای نظارت می‌رفت. اشرف غنی توهم همه‌چیزفهمی داشت و احساس می‌کرد که بر همه مسایل اشراف دارد.

پامیلا کانستبل [۱]، ستون‌نویس روزنامه واشنگتن‌پست، در نوشته‌ای گفته بود که افغانستان مشکلات فراوانی دارد و رییس‌جمهور (غنی) یکی از آن‌ها است. او در آن نوشته خود اشرف غنی را «مدیر خرد و خودکامه» توصیف کرده بود. استدلال پامیلا این بود که اشرف غنی خودش بخشی از مشکلات افغانستان است. نحوه مدیریت غنی، از مشکلات اساسی افغانستان بود. آنچه اشرف غنی در ذهن داشت، با واقعیت‌های میدانی افغانستان هیچ‌سختی نداشت. ایده‌آل‌گرایی و بلندپروازی او در اشتغال‌زایی و عمران در افغانستان هرگز عملی نشد؛ چون هیچ‌نوع مطابقت با شرایط آن روز افغانستان نداشت و عملی کردن آن‌ها تقریباً ناممکن بود. اطرافیان آقای غنی می‌گفتند که او روزانه ۱۶ ساعت کار می‌کرد، اما این‌که برون‌داد آن ۱۶ ساعت کار چه بود، واقعا معلوم نیست. اگر به کارنامه آقای غنی در هفت سال ریاست جمهوری او نگاه کنیم، می‌بینیم که ثمره ۱۶ ساعت کار او چیز زیادی نبوده است و با فرار او همه ساختارها فروشکست و اگر ثمره‌ای بود، هم از بین رفت.

۱- بی‌اعتبارسازی پروسه انتخابات

نخستین میراثی که آقای غنی از خود برجا ماند، بی‌اعتبار شدن پروسه انتخابات نزد مردم است. انتخابات ۲۰۱۴ یکی از بزرگ‌ترین انتخابات‌های تاریخ افغانستان بود و سطح اشتراک مردم در آن بالا توصیف شده بود. حضور پرشور مردم پای صندوق‌های رای، نوید آینده بهتر برای افغانستان را می‌داد؛ اما مهندسی و تقلب در انتخابات اعتبار مردم به پروسه‌های دموکراتیک را خدشه‌دار کرد. تشکیل حکومت وحدت ملی و تقسیم قدرت با رقیب انتخابات (داکتر عبدالله) و اتفاقاتی که در جریان هفت سال رخ داد، میخ آخر را بر تابوت دموکراسی نوپای افغانستان کوبید. در انتخابات سال ۲۰۱۴، هفت میلیون تن پای صندوق‌های رای برای تعیین سرنوشت رفته بودند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۹، میزان رای از هفت میلیون به کمتر از دو میلیون تن کاهش پیدا کرده بود و کمیسیون انتخابات نیز یک میلیون رای را نامعتبر شناخته بود.

این آمار و ارقام بیانگر کاهش اعتبار شدید مردم به پروسه انتخابات است. تقلب و مهندسی گسترده انتخابات و تشکیل حکومت مشارکتی با رقیب انتخاباتی، ضربه‌ای مهلک بر پیکر نیمه‌جان دموکراسی در افغانستان زد و این پروسه را نزد شهروندان بی‌اعتبار ساخت. بحران‌های انتخاباتی سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ سبب تضعیف پایه‌های سست مشروعیت حکومت شد و در نهایت منجر به سقوط حکومت گردید.

۲- ساختارهای موازی و انحصار قدرت

اشرف غنی تلاش فراوان برای انحصار قدرت انجام داد. چون ساختار حکومت مشارکتی و ۵۰ درصد حکومت از آن داکتر عبدالله بود، او سعی داشت که با ساختن ادارات موازی قدرت بیشتر را اختیار داشته باشد. در سال‌های اخیر حکومت او قدرت در چهاردیواری ارگ انحصار شده بود و نهادهایی که مربوط ریاست جمهوری بودند، عملاً نقش کابینه را انجام می‌دادند. اداره امور ریاست جمهوری صلاحیت‌های بی‌حدوحصری داشت و عملاً برنامه وزارت‌خانه‌ها از سوی این نهاد تعیین می‌شد. دست‌اندازی اداره امور در امور وزارت‌خانه‌ها، عملاً کابینه را فلج کرده و بروکراسی افغانستان را به بن‌بست کشیده بود. اداره تدارکات ملی که از سوی اشرف غنی ایجاد شده بود تا فساد در حکومت را کاهش بدهد، خود مبدل به کانون فساد شده بود و شرکت‌هایی که به دنبال گرفتن قرارداد بودند، باید پول‌های هنگفتی به مسوولان آن نهاد رشوه می‌دادند. دفتر مشاورت شورای امنیت ملی، عملاً وظیفه سه ارگان

امنیتی را انجام می‌داد و سه نهاد را از کار انداخته بود. مداخله شورای امنیت ملی در امور روزانه سه ارگان امنیتی، آن ارگان‌ها را از کار انداخته بود و مسوولان آن ارگان‌ها را سرخورده کرده بود. شورای امنیت ملی، فرماندهان امنیه ولسوالی‌ها را نیز تعیین می‌کرد.

بر اساس گفته‌های تیمور شاران، معین پیشین اداره ارگان‌های محلی، باری اشرف غنی وزارت ترانسپورت را به سه اداره کوچک تقسیم کرد؛ چون وزیر ترانسپورت از اطرافیان دکتر عبدالله بود؛ اما زمانی که یکی از نزدیکان خود او وزیر ترانسپورت شد، این ادارات دوباره مدغم شدند [۲]. انحصار قدرت در حلقه نزدیکان آقای غنی، زمینه را برای فساد بیشتر مهیا کرده بود و اطرافیان آقای غنی به‌طور بسیار فجیع غرق در فساد بودند. فساد اطرافیان غنی اعتبار و مشروعیت حکومت را در میان شهروندان لطمه‌دار کرده بود. شهروندان از فساد بی‌سابقه در اداره غنی به ستوه آمده بودند و همین امر در نهایت یکی از عوامل فروپاشی و شکست جمهوریت در افغانستان بود.

۳- قومی‌سازی حکومت و ارتش

با آن‌که اشرف غنی تحصیل‌کرده غرب بود و اصولاً باید به ضرورت جلوگیری از تنش‌های محلی و تفرقه‌های فرقه‌ای و قومی آگاه بوده باشد، اما در عمل نتوانست از افتادن به چاله سیاست‌بازی‌های قومی دوری جوید. در دو دوره حکومت او، رسانه‌ها و ادارات بیش از هر زمان دیگر به بحث‌های قومی آلوده شدند و اتهامات بسیاری نسبت به عدم بی‌طرفی اشرف غنی مطرح گردید. او در تعیین کادرها و مقام‌های دولتی شدیداً دچار محلی‌گرایی بود و افراد مورد اعتمادش را از یک بخش خاص افغانستان برمی‌گزید، چنان‌که آن حلقه معروف سه‌نفری (اشرف غنی، محب و فضل) هر سه از لوگر و همسایه آن ننگرهار بودند. در اوایل حکومت او حنیف اتمر مشاور امنیت ملی بود، سلام رحیمی رییس اداره امور و رییس دفتر رییس جمهور و سایر مقام‌های نزدیک به او از یک قوم، یک قبیله و بیشترشان از چند ولایت معدود بودند. در سال‌های بعد هم فضل محمود فضلی و حمدالله محب از نزدیک‌ترین چهره‌ها به رییس جمهور بودند و هر دو از ولسوالی خوگیانی ننگرهار. نادر نادری، همایون قیومی، جیلانی پوپل، اکلیل حکیمی، کبیر عیساخیل، شمیم‌خان کتوازی، فضل‌هادی مسلم‌یار، معصوم استانکزی، عطاالله نصیب، پامیر پتنگ و اکرم خپواک از سایر سیاستمدارانی‌اند که با غنی رابطه نزدیک داشتند و عمدتاً از همان حوزه می‌آمدند. در این میان داوود نورزی، رییس اداره برق (برشنا)، حکمت‌خلیل کرزی (معین سیاسی وزارت خارجه) و شاه‌زمان میوندی، رییس اداره محیط زیست، از معدود کادرهایی بودند که این حوزه نبودند، اما در جمع حلقه‌های ثنوی نزدیکان غنی شمرده می‌شدند.

البته این سنت قبل از اشرف غنی نیز وجود داشت و در محافل و حلقه‌های دیگر سیاسی دخیل در قدرت نیز نمونه‌های آن آشکار بود. نظامی که پس از سقوط طالبان ایجاد شد، بر مبنای تقسیم قومی قدرت تعریف گردید. نام اقوام در قانون اساسی و سرود ملی درج شد و وزارت‌خانه‌ها و دیگر ادارات گاهی به کندک شخصی و محل نفوذ فرد خاص صاحب نفوذ از یک ولایت یا ولسوالی شباهت پیدا می‌کرد. نقدی که بر اشرف غنی وارد است، بیشتر به انتظارات طبقه متوسط و روشن‌فکران از او به‌عنوان فرد تحصیل‌کرده و صاحب‌نام در حلقه‌های روشن‌فکری و آشنا با نظام‌های مدرن برمی‌گردد. بسیاری انتظار داشتند که فردی چون او وقتی به قدرت می‌رسد، برای تغییر قاعده منحرف سیاسی تلاش ورزد و شرایط سیاسی را به سود ایجاد نظام همه‌شمول، دموکراتیک و عاری از تنش‌های قومی و محلی متحول سازد. اما او مثل یک سیاست‌پیشه عجز و فاقد دوراندیشی به شیوه‌ها و ابزار رایج برای تحکیم قدرتش دست یازید و با قواعدی که اسلاف ناکام سیاسی‌اش معرفی کرده بودند، بازی را ادامه داد و در مواردی آن کمبودها را برجسته‌تر کرد و تنش‌ها را شدت بخشید.

۴- جوان‌سازی حکومت

جوان‌سازی حکومت می‌توانست یکی از میراث‌های ماندگار اشرف غنی برای افغانستان باشد؛ اما این استراتژی او نتیجه عکس داشت. جوان‌هایی که او به پست‌های کلیدی گماشت، اکثریت کسانی بودند که

تحصیلات خارجی داشتند و با فرهنگ و سیاست افغانستان آشنایی کافی نداشتند. علاوه بر این، آن‌ها سابقه کار درون نهادهای دولتی در افغانستان را نداشتند و با شیوه کار در درون حکومت ناآشنا بودند. نصب آن افراد به یکباره در پست‌های کلیدی، هم به لحاظ تیوریک اشتباه بود و هم به لحاظ عملی. به‌طور نمونه فردی اگر با سند از دانشگاه غربی نزد غنی می‌آمد یا آورده می‌شد، فوراً او را در مقام مهمی نصب می‌کرد. این کار اشرف غنی بی‌نظمی گسترده‌ای در درون حکومت ایجاد کرده و بسیار از جوانانی که از سوی غنی گماشته شده بودند، غرق در فساد شدند و کارآمدی کافی نداشتند. این شیوه انتخاب‌های آقای غنی نه‌تنها ضربه جدی به حکومت زد، بلکه اعتبار قشر جوان در جامعه را هم به خاک نشانید. به نقل از عمر داوودزی، رییس دفتر کمپین او، اشرف غنی باری گفته بود که می‌خواست جوان‌سازی کند، اما اشتک‌بازی شده بود.

۵- تعیینات نامتعارف

در شعار، او باور به تخصص‌گرایی داشت و می‌گفت که افراد متخصص را استخدام خواهد کرد؛ اما در عمل عکس این شعار انجام می‌داد. افرادی که گماشته بود، اکثریت دانش کافی در بخش کاری خود نداشتند. به‌طور نمونه او مهندس نرم‌افزار کمپیوتر (حمدالله محب) را سفیر در ایالات متحده و بعد مشاور امنیت ملی تعیین کرده بود. یا هم یک پزشک (فضل‌محمود فضلی) را مشاور امور مردمی و سیاسی و سپس رییس اداره امور ریاست جمهور گماشته بود. این دو مشت نمونه خروار از تعیینات نامتعارف در حکومت است. از سویی، اشرف غنی در تعیینات خود ملاحظات منطقه‌ای را مد نظر نمی‌گرفت. به‌طور مثال، والی گماشته‌شده او در ولایت فاریاب از سوی مردم مورد قبول قرار نگرفت. فاریاب ولایت عمدتاً اوزبیک‌نشین است، اما اشرف غنی داوود لغمانی را من‌حیث والی این ولایت تعیین کرده بود، در حالی که او هیچ تصور و شناختی از فاریاب نداشت. به‌صورت عجیبی داوود لغمانی پس از رد شدن از سوی مردم فاریاب، والی غزنی تعیین شد که قبل از سقوط ولایت از مقر ولایت خارج گردید. تعیینات نامتعارف نه‌تنها کابینه را فلج کرده بود، بلکه به شکاف قومی نیز دامن زده بود.

حکومت فیس‌بوکی و کارگزاران متملق

یکی دیگر از میراث‌های حکومت‌داری غنی، تقلیل حکومت‌داری به حکومت فیس‌بوکی و نمایشی بود. کارگزاران حکومت بیشتر وقت را صرف این می‌کردند که در شبکه‌های اجتماعی چه چیزی پست کنند یا هم چگونه یک کار کوچک را بزرگ‌نمایی نمایند. به عبارت دیگر، کارگزاران غنی برای به دست آوردن امتیاز نزد او تلاش فراوان برای خودنمایی می‌کردند. رسم ناشایسته دیگر که در دوران حکومت او رایج شده بود، «فیس‌بوک چلوونکی» بود. در هر اداره افراد زیادی استخدام شده بودند که از بام تا شام برای رییس آن اداره در فیس‌بوک تبلیغات کنند و کارکرد رییس اداره را تحسین و تمجید نمایند. از سوی دیگر، فرهنگ چاپلوسی به‌شدت گسترش یافته بود و افراد زیادی برای رسیدن به مقام و جایگاه، چاپلوسی شخص غنی یا اطرافیان او را می‌کردند.

ملت درمانده

اشرف غنی به‌عنوان متخصص دولت‌های ورشکسته، که در این مورد کتابی نیز دارد، می‌بایست میراث بهتر و ماندگارتر از خودش برجا می‌ماند. او درس‌خوانده غرب و با تنوع اقوام و شایسته‌سالاری آشنا بود، اما در عمل نتوانست این آموزه‌ها را پیاده کند و میراث به‌جامانده از او، یک شکست سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای افغانستان است. البته او تلاش موثر نیز انجام داد که از جمله دادن نقش بیشتر به جوانان و زنان از کارهای شایسته او بود؛ اما این پروژه او نیز ناکام ماند و به فساد کشانیده شد. در دوران ریاست او مناسبات قومی افغانستان به‌شدت قطبی شد و تا اندازه زیادی فضای ملتهب قومی امروز میراث حکومت‌داری او و اطرافیان است.

https://www.washingtonpost.com/world/asia_pacific/afghanistan-has-many-problems-its-president-may-be-one-of-them/2016/09/01/8e00cd00-6e11-11e6-993f-73c693a89820_story.html

Sharan, Temor (2023). Inside Afghanistan: Political Networks, Informal order [ʘ]
.London. Routledge & and State Disruption. New York